

در اتاق ریحانه خانم باز بود. شیرین سسرش را روی ملحفه گذاشته و دست‌های مادرش صورتش را نوازش می‌کرد، هر دو گریه کرده بودند. ریحانه خانوم به پالش‌ها تکیه داده بود، با این که مدت کوتاهی از بیماری‌اش می‌گذشت اما ناگهش از جنس نگاه‌هایی بود که جوانی‌اش را برای مدت‌های طولانی از دست داده است. – محمودجان! به پدرت بگو شاید ما به زودی مجبور شویم این‌جا را ترک کنیم، شما هم باید بروید. آن همه‌چیز نشانی نداشته باشیم بهتر است، ممکن است شما را هم به‌خطر ما به در‌درسر بیندازند. مادرث به‌خاطر علیرضا کم زجر نمی‌کشد.

نمی‌دانستم چه جوابی بدهم؟ نگاهی به شیرین انداختم. در چهره معصومش چیزی بود که نمی‌توانستم بفهمم، حسّی خصوصی و محرمانه که باعث شد هر دو رو برگردانیم. ریحانه خانم با بخندِی نرم گفت:

شاید یک روز همدیگر را با شادی ببینیم، حالا برو و به زلیخا بگو بیاید.

حال آقای یوسفی بزرگ که از مدتی پیش بیماری‌اش عود کرده بود، چندان تعریفی نداشت. تا این که عاقبت یک روز عصر، حمله‌های تشنج پشت سرهم آغاز شد و تا شب حالش رو به وخامت گذاشت. یحیی میمادش بود که چهره‌اش از حال رفت، پره‌های بینشی‌اش آرام‌آرام از جنبدین افتاد و نفس‌هایش ضعیف و بعد قطع شد.

وقتی ضربان قلبش به کلی ایستاد، پدر بی‌درنگ دهانی را که گشوده مانده بود، با پارچه‌ای بست و با نرمی انگشتان شستش و پلک‌های نیمه باز پیرمرد را بست. گویی مرده را همراهی می‌کرد تا به خواب ابدی برود.

آن‌جا، روی تخت‌خواب چوبی کنار پنجره، آقای یوسفی بزرگ که به نظر هم در طی روزهای گذشته به درختی پوسیده و زمستان‌زده می‌ماند، تاهاهن قد کشیده بود و در زیر نور چلچراغ با چانه‌بندی که دو سر آن روی سرش راست ایستاده بود، به طرز آشکاری اولین تجربه مرگ را به همگی ما از جمله شیرین می‌موخت. – محمود او را دیدی؟ دهان و چشم‌ها باز می‌شود و باز می‌ماند. آن شب همگی خاموش زیر نور چلچراغ‌ها ایستادیم و چشم‌های همگی ما پر از اشک شد. مراسم کفن و دفن روز پنجشنبه انجام شد، تنها دایی شیرین با خانواده‌اش آمدند. دو برادر مهندس که اصلاً به نظر صمیمی نمی‌آمدند، تعدادی از دوستان و تعداد کمتری از اقوام پدری او را مشایعت کردند. خواهر‌ها هم پیام تسلیت و همدردی‌شان را از خارج با خود گرفتند و وظیفه آمدن را از دوششان برداشتند. در مجموع مراسم خاکسپاری بزرگی نبود اما با این حال بعضی از کسانی را که آمده بودند، خوب نمی‌شناختم.

مصیبت خانم یوسفی، همه ما را مصیبت‌زده کرد؛ حتی به نظر غریبه‌هایی هم که می‌آمدند مصیبت‌زده بودند، آن‌شاهایی که باید خبر می‌آمدند، از دور پیام فرستاده و نمایند اما چند نفر از همسایه‌ها به علجه خودشان را رسانده بودند، انگار آن چه آن‌جا می‌گذشت به آن‌ها مربوط می‌شد.

با این که یوسفی پدرم از این اواخر اندکی فرق کرده و کم‌حوصله و بدخلق شده بود اما در مجموع مردی مهمسم و مهربان بود. او تحت تأثیر بیماری‌اش درد زرد زیادی را تحمل کرد و تقریباً همگی از وضعیت او متأثر بودند. برای همین وقتی مرد، آن‌ها که برای تسلیت می‌آمدند، با لحنی تازیلر می‌گفتند: «بنده خدا راحت شد!» طبعی‌به بود که فکر کنیم مردم در برابر مرگ یک جوان و یک

منته یحیی کیان تاج بخش قاضی آقای یحیی کیان تاجبخش در جایگاه قرار بگیرند! معاون محترم دادستان، کسرخواست افرادی متهم به قرائت کنند! بسم الله الرحمن الرحیم
۱- اقدام علیه امنیت کشور از طریق عضویت در شبکه اینترنتی مربوط به «گری سبک» عضو سازمان سیا و عناصر بیگانه در جهت تحریک مردم و آشوب و اغتشاش در انتخابات ریاست جمهوری.
۲- جاسوسی - ارتباط با عناصر بیگانه علیه نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران.
۳- قبول سمت مشاور بنیاد برنارد سوروس در جهت طراحی براندازی نرم علیه نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران.
۴- فعالیت تبلیغاتی علیه نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران از طریق شرکت در جمعرات غیرقانونی و ایجاد شبهه جعل و تقلب در نتیجه انتخابات و سلب اعتماد عمومی نسبت به حاکمیت و مراجع رسمی کشور.
۵- اخلا- در نظم عمومی از طریق بلوا و آشوب و در حرکات غیرمعارف و ایجاد ترس و وحشت در جامعه.
ج- مکان دستگیری منتهم تهران

د- دلایل و مستندات اتهام:
۱- گزارش و تحقیقات مرجع امنیتی معاون اطلاعات قرارگاه ثلثه در خصوص منتهم مذکور.
۲- اقرار صریح منتهم به ارتکاب برزهای انسانی به شرح منطرحه در پرونده و گردش کار نهایی علیه معراج اطلاعات قرارگاه ثلثه مبنی بر اینکه منتهم صدر الدار کما بر تحریک و تشویق افراد و گروه‌ها و جمعرات غیرقانونی و ایجاد آقا اقدام نموده و همچنین در راستای تبلیغ علیه نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران از طریق ایراد الفاظ رکیک به مسئولان نظام و خوراک تبلیغاتی برای شبکه‌های خبری بیگانه و رسانه‌های معاند نظام اسلامی را فراهم می‌نمود.
۳- ارتباط نامبرده با بنیاد و سازمان‌های بیگانه که اهداف دراز مدت آن‌ها تغییر و براندازی نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران می‌باشد که از جمله آن‌ها بنیاد براندازی سوروس و نهادهای آمریکایی و راولایی را می‌توان نام برد. منتهم مذکور از طریق تلقف و آمویل با برخی از عناصر بیگانه از جمله دکتر «حییم کوهن» که از عوامل مرتبط در سرویس‌های امنیتی بیگانه بوده از ارتباط و همکاری داشته است.

۴- دلایل قانونی درخواست کیفر و مجازات:
اتهامات نامبرده با توجه به مجموع محتویات پرونده و دلایل و مستندات موجود منطبق است با مواد ۲۰۱، ۵۰، ۵۰۰ و ۶۱۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ را رعایت مواد ۴۴، ۴۲ و ۴۷ قانون مربوط. بنابه این قانون مجازات محاسبه شد و مجموع محتویات پرونده به لحاظ اهمیت موضوع و میزان خسارت وارده به کشور و اعتماد عمومی جامعه به موسوی با رسانه‌های معاند و گروه‌های مخالف نظام و اخلال شدید در نظم و امنیت جامعه، محاکمه و اشد مجازات را برای منتهم مذکور درخواست نمود.
قاضی آقای تاجبخش، ابتدا خودتان را معرفی کنید!
فدایات منتهم
بسم‌الله‌رحمن‌الرحیم، بنده یحیی کیان تاجبخش هستم، متولد تهران ۱۳۴۰، فرزند سیروس.
قاضی: اتهامات شما در ۵ بند قرائت شد. اگر لازم است یا بند به بند قرائت کنیم، اگر من دفاعیات خودتان را شروع کنید!
تاجبخش: ریاست محترم دادگاه، اگر اجازه بدهید یک عراض کلی دارم که تا وکیل محترم در مورد اتهامات دفاع کنند.
قاضی: بفرمائید!

تاجبخش: بنده خدا، سلام عرض می‌کنم به حضار محترم و به ریاست‌محترم دادگاه، قاضی! اشکال ندارد! من در شصتا عراض‌های می‌کنم و هم از اینکه یک مقدار کندتر اگر من صحبت کنم و فرصت بیشتری برای ادای مطلب اگر اهل هست به من داده بشود. قاضی: فرصت به اندازه کافی دارید، بفرمائید!

تاجبخش: بنده لازم می‌دانم بگویم که من مشاور بنیاد سابق سوروس در ایران بودم که البته دو سه سال است از بنده این مجموعه خارج شدم و وظیفه خود را می‌دانم که بعد از مطالعه بیشتر و برای روشن شدن حقایق و وقایع اخیر من برای روشن کردن مردم ایران، این را پیش‌درمد منعمت ملکوت به بعضی از وقایع اخیر و حقایق پیرامون تا از بروز چنین وقایعی در آینده جلوگیری شود. عرض کردم اغتشاشات اخیر یک اتفاق ناگهانی نبوده، بلکه نتیجه یک برنامه‌ریزی درازمدت بوده که از پایان جنگ تحمیلی شروع شده و هدف این برنامه‌ریزی در واقع حمله و تضعیف نظام مقدس جمهوری اسلامی بوده اما، استفاده از راهکارهای دردمان مردم برای براندازی نرم کلید خورد. اما و هوشیاری مردم،



اتهام دروغ ساواک برای مصادرهٔ اموال مبارزان

آدم پیسر تصورات متضادی دارند. اگرچه مرگ مرگ بود، اما آن‌ها این‌طور فکر می‌کنند که مرگ گاهی آغاز یک راحتی است و نصب آدم‌هایی می‌شود که زجر می‌کشند و گاهی هم آن را شوم و بدفرجام و بی‌رحمانه می‌دانند. اما مرگ یوسفی بزرگ برای ریحانه خانم آغاز یک جدایی و شروع یک دل‌تنگی دیگر بود. برای همین هم بود که او نیمه شب روی بالکن آرام و بی‌صدا می‌گریست. به یقین برای مردی گریه می‌کرد که با نبود مهندس – علی‌رغم پیروی و ناتوانی – تکیه‌گاهش بود. بزرگ‌تر که شدم به این نکته رسیدم که لازم نیست حتماً تکیه‌گاه یک نفر آدمی قوی و بزرگ باشد.

گاهی حتی کسی مثل او که پیر و ناتوان بود، هم همان احساس را به یک نفر می‌داد. وقتی صبح شد، ریحانه خانم از آن احساس به کلی خالی بود.

یک هفته بعد در حالی که انتظار داشتم همه چیز بار دیگر به حالت عادی درآید، روزگار سخت فرا رسید. از مهندس که خبری نبود، بیش‌تر پس‌انداز ریحانه‌ه خانم به خاطر هزینه‌های بیماری یوسفی بزرگ و بعد کفن و دفن و هزینه‌های بعد از آن خرج شده بود. دلچیر از حقوق هم خبری نبود و خانم یوسفی مجبور شد ابتدا دو خدمتکارشان را جواب کند و بعد خانه بزرگ را که میراث یوسفی بزرگ بود، قبل از ادعای سهم‌خواهی فرزندانش خالی کرده و به منزل کوچک‌تری نقل مکان کردند. کمی بعد ما هم آن‌ها را ترک کردیم.

زمانی که آن خانه بزرگ را ترک می‌کردیم، شیرین خانه نبود. نزدیک ساعت ۱۰ صبح وانت سفیدرنگی آمد و وسایلی را به بسته‌بندی کرده بودیم. به خانهای که پدر در خانه‌راه‌ها خریده بود، منتقل کرد. خانم یوسفی قبل به‌خطر رفتنمان میهمانی کوچکی ترتیب داده بود، میهمانی که اندوه و افسوس همه را به همراه داشت.

در سمت چپ میدان راه‌آهن، محله‌ای بود که کوچه‌های باریک و پیچ‌پاز آن به‌طور عجیبی همدیگر را قطع می‌کردند، تازه‌ورده‌ها وقتی دنبال آدرسی در این محله می‌گشتند، گیج و سرگردان می‌شدند. در اتاق‌های اجاره‌ای این محله آدم‌های زیادی زندگی می‌کردند، بیشترشان آدم‌های فقیر بودند. بعضی از خانه‌ها آجری بود، این خانه‌ها مثل صاحبشان نماد آدم‌های معمولی و با تحمل بودند که هنوز فقیر نشده بودند. خانه آجری کوچکی که پدر خریده، به اندازه بعضی از خانه‌های اجاره‌ای بزرگ نبود اما کثافت و محنت آن‌جا را هم نداشت. خانه آجرهای قرمزی داشت با یک حوض کوچک با کاشی‌های آبی که معمار خوش دیده بود آن را

مسئولین و به ویژه مقام معظم رهبری این پروژه براندازی نرم با استفاده از بهانه انتخابات ناکام ماند و شکست خورد. در این فاصله کوتاه از محضر دادگاه درخواست می‌کنم تا به برخی از حقایق رداخته‌شود تا از بروز چنین وقایعی در آینده جلوگیری شود و به بعضی از این مصداقی و به بعضی از این پیشنهادها پایبند تر [ابدلاً] خواهم کرد. مستضربید در کشورهایی که آمریکا در آن هنوز حضور رسمی دارد عامل اصلی پیشبرد منافع آمریکا در حوزه تغییر رژیم، وارد کردن دموکراسی غربی به با لفظ دیگر پروژه براندازی نرم به عهده یک نهاد به عنوان NED مخفف «صندوق حمایت از دموکراسی» است. اما در کشورهایی مثل ایران که آمریکا در آن حضور رسمی ندارد این پیشبرد منافع آمریکا از حوزه‌های دیگر پیگیری می‌شود که این حوزه‌ها عبارت‌اند از:

۱- حوزه‌های پنهان شامل سرویس‌های اطلاعاتی مثل سیا CIA
۲- حوزه‌های نیمه‌پنهان مانند مرکز ولسون در واشنگتن که از یک سو به سرویس‌های اطلاعاتی آمریکا وابسته هستند و از سوی دیگر کاملاً با دولت آمریکا در ارتباط هستند و هماهنگ هستند و تحت پوشش فعالیت‌های تحقیقاتی، علمی و مخابراتی دانشگاهی این نهادهای براندازی را جلو می‌برند و حوزه سوم در مجموعه، بنیادها و نهادهای کاملاً آشکار مثل بنیادهای کارنگی، راکفلر و به ویژه بنیاد سوروس که البته باید به این نکته توجه داشت که تمامی این سه حوزه در شرایط مثل

* با همکاری چهره‌های سرشناس همچون دکتر حجازیان نه تنها کتاب آقای پاتنام مستقیماً از طریق وزارت کشور ترجمه و چاپ شد به فارسی، یعنی در ایران چاپ شد، بلکه از دفتر پژوهش‌های فرهنگی که عرض کردم از طریق جرایان سازندگی حمایت می‌شد، به بنده سه‌گانه دادند که کتاب مرجع دیگری در مورد سرمایه اجتماعی در ایران تدوین بکنم که این کتاب مرجعی برای ورود این بحث در ایران باشد. مضافاً باید عرض کنم که با همکاری چهره‌های مختلف سیاسی و دانشگاهی این موضوع سرمایه اجتماعی به تصویب قانون ملکوت در مجلس ششم رسید.

ایران و کشورهای دیگر که در آن انقلاب‌های رنگی رخ داده، ایفای نقش می‌کنند و به علاوه این، با همدیگر هماهنگ هستند.
جواب ریاست دادگاه، می‌خواهم بحث کلی این فرآیند براندازی نرم را در ۱۰ لایه یا ۷ بعد تشریح بکنم. که من به ترتیب اینها را می‌شمارم.
۱) شناسایی و جذب نخبگان که این شامل شناسایی افراد و نخبگان که علاقه‌به همکاری با نهادهای حوزه‌های مختلف آمریکایی و اروپایی همراه هستند.
۲) شبکه‌سازی و نهادهاسازی از طریق معرفی چهره‌های حوزه‌های مختلف امنیتی و دولتی به اهداف معرفی پروژه‌ها و وصل کردن نخبگان با توده‌ها است.
۳) از طریق کارگاه‌های آموزشی، حوزه‌های مختلف، مطالب، پژوهش، نتایج سمینارها و نشست‌های مختلف، این شبکه و آن نهادهاسی که در واقع شکل این شبکه را می‌سازد، با یک محتوا پر می‌کند که این محتوا هم سوو هم جهت اهداف درازمدت براندازی است با حداقل تغییر رژیم به سوی منافع دموکراسی آمریکایی است.

لایه ۴ به این فرآیند کلی براندازی، حمله به پایه و ستون‌های نظام است که از طریق سه نوع عملیات اجرا می‌شود: الف- از طریق مشروعیت‌زدایی به این معنی که با بوراها و اطلاعاتی مردم حمله می‌شود و از طریق تضعیف ایمن باورها و اعتقادات مردم، تضعیف ملیت و خود-ب- اعتبار‌زدایی از طریق ناآکارآمدی جلوه دادن مسئولین و بندهای مردم که این با هدف جابه‌جایی افکار که در واقع سرمایه اجتماعی ستنی، مردم و مقدس سلب می‌شود و از طریق استفاده از سرمایه‌های علمی مدرن و لیبرال و غربی، تقویت می‌شود و نیروهای در واقع مخالف نظام جذب می‌شوند و با نظام سنتی و مقدس جمهوری اسلامی مقابله می‌شود.

اما می‌رسیم به پله شش به پله نهمی که این مربوط به فرآیند انتخابات است که البته این مسئله انتخابات و شکل دارد. در شکل اول در صورتی که نیروهای ضدنظام و مخالف نظام موفق به پیروزی در انتخابات هستند جارتاد دولت می‌شوند و از درون حکومت، از استفاده کردن از این قانون به سمت تغییر جامعه و ارزش‌های سنتی حرکت می‌کنند. نمونه چنین حرکتی را ما با آقای گروباچف در روسیه مشاهده کردیم. اما در صورتی که نیروهای مخالف نظام موفق به پیروزی در انتخابات نمی‌توانند پی‌شوند مجبور به حرکت به پله نهمی یا هفتم این فرآیند براندازی می‌شوند که این در همان فازهای مدنی

پاورقی

Research@kayhan.ir

به جای وسط، گوشه‌ای از حیاط بگذارد.

به جز مواقعی که مادر برای کمک به خانه‌خانم یوسفی می‌رفت، همه کارهای شستشو، جارو و آشپزی را خانم یوسفی خودش بر عهده گرفته بود. پس از یک ماه ظرف‌شویی و شستشوی ملحفه‌هایی که هر دو هفته یک‌بار می‌شست و با زحمت زیاد روی پشت‌بام خانه پهن می‌کرد، ناخن‌های صورتی‌اش ترک خورد و گوشه‌هایش ریش ریش شد. کار خرید بر دوش خودش افتاده بود، هر روز با زنبیل قرمزرنگی که پیش از این در اختیار دو خدمتکارش بود، به بازار می‌رفت و به‌خاطر کمی تخفیف در قیمت با همه چانه می‌زد. گاهی آدم‌هایی را می‌دید که سر چند ریال یا او دعوا و مرافعه راه می‌اندازند، کاری که اصلاً در شأن خودش و آن‌ها نمی‌دید. حقارت‌بار بود که یک نفر برای چند ریال خودش را در معرض مسخره و دشنام مردان غریبه بازار بگذارد که چشم‌های بعضی‌هاشان را ناپاک و حریص می‌دید. آن وقت به گریه می‌افتاد و دل‌تنگ می‌شد.

سرانجام وقتی دیگر چیزی برای خرج کردن نماند، وقتی همه پس‌اندازش به پایان رسید، به فکر فرو رفت که جایی ارزان‌تر اجاره کند و آن خانه را در قبال میلی بیش‌تر به رهن بگذارد و از درآمد آن زندگی کند اما ناگهان فهمید که خانه را مصادره می‌کنند، هیچ بهانه درستی برای این کار مردی وجود نداشت. برای پیدا کردن مهندس، او را به کلاهبرداری متهم کرده بودند، اتهامی که هیچ‌کس باور نکرد اما این اصلاً مهم نبود، دادگاه غیبی او را متهم کرد و اموالش مصادره شد. دیگر برای شیرین و مادرش همه چیز تمام شده بود. نامه خانم یوسفی به دست سهراب رسید یا نرسید؟ او دیگر برگشت! پدر مهندس هم از دنیا رفته بود. آن‌ها به واقع تنها شده بودند.

پدر روی صندلی نشسته بود و سیگار می‌کشید. از کنار نوری که از روشنایی داخل خیابان به راهرو می‌دوید، آرام‌آرام به داخل خزید. پدر که باز کرم‌مادر به سویم دوشیده و هنرهایش را در دور گردنم انداخت. پدر اما تکان نخورد. مادر با صدای لرزانی گفت:

- تو که مرا نصف جان کردی!

چیزی نگفتم. در عوض پدر با صدای ترسناکی گفت: «کجا بودی؟»

پیدا بود که بی‌خوابی شب‌های قبل حسایی بدخلق‌اش کرده بود، جواب ندادم. حلقه‌های بی‌خوابی چشم‌مان مادر را هم کبود کرده و زیر نور زرد رنگ چراغ به نظم آمد که صورتش لاغرتر و تکیه‌در شده بود.

پدر با صدای ترساک‌تر از قبل گفت:

- پرسیدم کجا بودی؟

مادر با دستپاچگی میان حرفش دوید و گفت: «بگذار استراحت کن، بعد حرف بزیندا بینیم غذا خوردی؟ گرسنه‌ای؟»

پدر به تندی گفت: «اگر جواب ندهد استراحت نمی‌کنم، غذا هم نمی‌خورد. یک پسر کجا بودی؟»

در صدایش تیزی برنده‌ای حس کردم. خواستم حرفی بزنم اما نگفتم.

- خ برای چه کاری این سه شب را بیرون از خانه مانده‌ای؟ نگاه پدر لحظه به لحظه عرصه را برایسم تنگ‌تر می‌کرد. می‌گفت:

«رفته بودم...»



جرج سوروس رئیس هیئت مدیره بنیاد سوروس و موسسه جامعه‌پژ است که بنیاد وی تحت عنوانی مانند کمک به گسترش دموکراسی غربی به دسترس‌پژ برای انقلاب‌های مخملی و ناآرامی‌های مدنی در جوامع غریب‌سوا با سیاست‌های آمریکا مشغول است.

است که با دعوت کردن مردم برای تجمع در خیابان‌ها، در میانین و در شرکت کردن در راهپیمایی‌های غیرقانونی و بدون مجوز که خود این اقدام منجر به اغتشاشات، خشونت و به‌اصطلاح بهم ریختگی امنیت جامعه می‌شود. هدف فشار آوردن روی نظام است که از طریق غیرقانونی عقب‌نشینی بکند و از این طریق به اصطلاح این جابه‌جایی قدرت شکل بگیرد.

حال که این فرآیند کلی هفت‌گانه شیوه براندازی را برای دادگاه محترم عرض کردم به تحلیل سه جریان، نوع و شکل براندازی در ایران در دو دهه گذشته می‌پردازم. بعد از اتمام جنگ تحمیلی ما شاهد سه نوع جریان می‌شود گفت که نوع شیوه از نوع براندازی، بودیم که این سه شیوه عبارتند از: ۱- شیوه استخاله فرهنگی ۲- شیوه استخاله سیاسی ۳- همان نافرمانی مدنی یا آنچه که معروف به انقلاب‌های مخملی یا رنگی شده که من به ترتیب مصداقی نسبت به هر سه جریان را به‌طور مختصر به حضرت‌عالی عرض می‌کنم. ۱- در مورد دولت سازندگی ما شاهد شروع رزیم استخاله فرهنگی بودیم. در همان زمان از طریق شهرداری تهران، از طریق تأسیس روزنامه همشهری، در نخبگان به دست معرفی ارزش‌های جدید مدرن شهسری حرکت می‌که نهایتاً از طریق همین ارگان دولت اصلاحات حمایت می‌شود. مصداق دوم: از طریق شهرداری زمان، برای کربلجی یک شیوه جدید فرهنگی برای مدیریت شهری عرضه و معرفی می‌شود برای کل شهر تهران که در شهرداری دیگر ایران هم اشاعه می‌شود و تأسیس نهادهایی مثل فرهنگسراها ارزش‌های جدید مثل دفتر پژوهش‌های فرهنگی و خانه هنرمندان که مستقیماً از طرف شهرداری تهران که وابسته به دولت سازندگی بوده حمایت مالی و سازمانی می‌شود که این نهادهای فراگیر و روشنفکران مانند دکتر امین چابنگلو می‌شود که این نهادهای مکان برای اشاعه تفکر کلاناً دموکراسی غربی، سکولاریسم و لیبرالیسم می‌شود.

* در دوره دولت سازندگی ما شاهد شروع برنامه استخاله فرهنگی بودیم. در همان زمان از طریق شهرداری تهران، از طریق تأسیس روزنامه همشهری، جذب نخبگان و دست معرفی ارزش‌های جدید مدرن شهسری حرکت می‌کنند که نهایتاً از طریق همین ارگان دولت اصلاحات حمایت می‌شود.

در سال ۱۳۵۶ش که شرایط کشور دستخوش تغییراتی شد و احسان نراقی نیز، به معاونت وزارت علوم ارتقاء پیدا کرد، گزارش وضعیت او برای صدور حکم، برای محمدرضا پهلوی فرستاده شد. در این گزارش، نراقی فردی: «خوش‌بین و سخنران و خوب تحصیل کرده و با سواد و اهل تحقیق و مطالعه و با صراحت لپچه، که تا حدی خودخواه و متکبر است و به امور اداری چندان وارد نیست» معرفی و «حسن شهرت» او، در ردی «خیلی‌خوب» قرار داده شد؛ ولی محمدرضا پهلوی، به علت شناختی که از سوابق او داشت، به این نکته اعتراض کرد: «در موقع گزارش شرف عرضی، موضوع حسن شهرت احسان نراقی مورد ادرا شاهنشاه قرار گرفته است.»^{۶۴}

به علت همین ایراد بود که گزارش مجددی پیرامون او تهیه گردید که در آن، «حسن شهرت» او، «غیرقابل قبول» ثبت و در ذیل آن نوشته شد: «شنگامی که مسئول طرح سوالات امتحانی دانشجویان دانشگاه بوده، سوالاتی هم درباره مسائل جنسی و سکس مطرح و یک بار نیز، ضمن تماس تلفنی با یکی از دانشجویان دختر خود، با دادن قول قبولی و نمره خوب، او را به هم خوابگی دعوت نموده است.»^{۶۵}

مجله خوانندنی‌ها در تیر ماه سال ۱۳۲۶، مقالهای در آن با عنوان «نمایندگان دوره پانزدهم را بشناسید» چاپ کرد که در آن، به معرفی عباس نراقی، عسوزاده‌ی احسان نراقی، پرداخت و رنگ به رنگ شدن او را به تصویر کشید. این معرفی، که مربوط به حدود ۲۷ سال قبل می‌باشد، به گونه‌ای است، که با رنگ به رنگ شدن احسان نراقی نیز مطابقت‌هایی دارد: «اگر احسان نراقی پرسید چه مسلکی داری، ناچار است خیلی مطالعه کند. او نمی‌داند حقیقتاً طوطر‌اف چه رژیم و مسلکی است؛ زیرا جزء اطرافیان دکتر ارانی، مزه حبس را چشید، بعداً روزنامه توده‌ای مردم را می‌نوشت. سپس با فاتح، حزب همراهان را تأسیس کرد، هنوز حزب اساسنامه حزب همراهان خشک نشده بود که شهیدزاده، مرکب سوسیالیست را روپرا نمود. بعد از همه اینها دست کشید و دموکرات شد».

تلاش برای وزارت

یکی از خصلت‌های بارز اخلاقی احسان نراقی که در منش رفتاری، صحبت‌ها و نوشته‌های او نیز تبلور دارد، خودخواهی و

اما آنچه مهم است و شواهد نشان می‌دهد این است که آن برنامه‌ها که در زمان دولت سازندگی اتفاق می‌افتد با حمایت بنیادهای آمریکایی مثل بنیاد جستجو، بنیاد کارنگی و بنیاد سوروس و حتی بنیاد NED همان صندوق حمایت از دموکراسی مستقیماً پشتیبانی می‌شود.

گفته بودند که شما علاقه دارید بیاید در مورد توسعه شهری که تخصص شماست در این است، که یک سخنرانی در مورد توسعه شهری در ایران در واقع گوش بندهید من گفتم، به علاقه دارم و با هماهنگی رسمی وارد ساختمان اسات وزارت کشور شدم و من وارد اتاق شدم و سخنرانی‌ام به غرّه و غریه تبلیغ می‌شد که این در واقع یک فرآیند نهادهی به دانشم به یادداشتی داشتم و در واقع با این دوستم رقم صندلی پشت اتاق نشستم به یادداشتی داشتم و در واقع با این دوستم رقم صندلی پشت اتاق نشستم. دیدم که بعداز چند دقیقه جانب آقای تاج‌آه از تاج‌آه که در واقع آنجا تاج‌آه فرمودند که اشکالی ندارد، من ۱۰-۱۲ نفر از کارمندان و کارشناسان خود وارد دندند و دور میز رسمی نشسته که البته صندلی کنار آقای تاج‌آه‌ها خالی بود من چند دقیقه منتظر بودم که سخنرانی شروع بشود یک دفعه جانب آقای تاج‌آه از تاج‌آه فرمودند: که آقای تاج‌آه، ما حاضر هستیم که سخنرانی شما را بشنوم که من به دوستانم بگویم، گفتم که من که بنامدم سخنرانی کنم. من ۲۰ سال طول این نزد من تسلط کامل روی فارسی که آن موقع دانشمند هیچ، امروز هم با عرض مغفرت مردم من ندارم. من چه بگویم بعد آقای تاج‌آه گفتند: اشکالی ندارد شما بیایید و صحبت کنید و در مورد حوزه‌های جدید تخصصی در مورد توسعه شهری و منطقه‌ای شما اگر مطلبی دارید بفرمایید که من فی‌البداهه موضوعی که در دانشگاه چون آن زمان بنده افتاد هیئت علمی دانشگاه نیویورک بودم و مسئولیت تدریس مدیریت شهری داشتم، مطلبی را که حضور دهن داشتم آن جا من ارائه کردم که البته برای من جالب بود چون برای من فضای جدید بود. دیدم که همه دوستان دور میز بنده بعداً متوجه شدم که من این बात در واقع می‌شود گفت حالت به هر حال آموزشی در ایران است، همه دارند تقریباً حالت دیکته دارند دندندندند دارند تقریباً حال حرف‌های من را دارند یادداشت می‌کنند در کتابچه‌ها که البته این برای من یک تجربه جدیدی بود.

چون نه من فکر کردم حرف با ارزشی برای یادداشت کردن داشتم و اینکه می‌خواهند چه کار کنند با این یادداشت‌ها که در واقع آنجا تاج‌آه فرمودند که اشکالی ندارد، بنده خیلی قشنگتر سر فرادایشان مزاح فرمودند و گفتند که شما می‌پنید که پس فردا در یک سخنرانی من همان صحبت‌های شما را ولی به لفظ خیلی قشنگتر استفاده، من مستقیماً بنده این بود که در واقع این مطلب در مورد برگزاری دموکراسی در ایران با ظرفیت‌های ایران در نظر داشتند. آقای پاتنام مستقیماً از طریق وزارت کشور شروع کرد و به بنده سلام دادند، آقای حجازیان فرمودند که این مطلب جالب است، بنده سرمایه اجتماعی بنده مستقیم است که در آنجا به بیان رسیدم و آن را همان سرمایه اجتماعی نوین را برای سازندگی جایگزین کنیم برای آن سرمایه انقلابی که البته یکی از مصداق‌ها یعنی در واقع اهداف سرمایه اجتماعی ایران که دید لیبرالی از دید غربی تقویت آن جالب مدنی به عنوان فرارگاه سازمان‌های غیردولتی مستقل و بدون مرکزیت است.

با ظرفیت‌سازی آن نهادهای غیردولتی برای مقابله با حکومت و نظام از طریق شیوه‌های مختلف نافرمانی مردمی است. لازم به ذکر است که با همکاری چهره‌های سرشناس همچون دکتر حجازیان نه تنها کتاب آقای پاتنام مستقیماً از طریق وزارت کشور ترجمه و چاپ شد به فارسی، یعنی در ایران چاپ شد، بلکه از دفتر پژوهش‌های فرهنگی که عرض کردم از طریق جرایان سازندگی حمایت می‌شد. به بنده بفراش دادند که کتاب مرجع دیگری در مورد سرمایه اجتماعی در ایران تدوین بکنم که این کتاب مرجعی برای ورود این بحث در ایران باشد. مضافاً باید عرض کنم که با همکاری چهره‌های مختلف سیاسی و دانشگاهی این موضوع سرمایه اجتماعی به تصویب قانون ملکوت در مجلس ششم رسید. مصداق چهارم، با همکاری سرمایه اجتماعی دولت دوره اصلاحات، بنیاد سوروس مقید شد که با وزارت بهداشت در ایران یک پروژه همکاری و قرارداد منعقد بکند و با ارسال بیش از ۱ میلیون تومان از بنیاد سوروس در نیویورک به حساب وزارت بهداشت در تهران این اعتبار ارسال شد، اگرچه پروژه همکاری در سطح کارشناسی بعداً از رشدن هستند که به حال از این طریق است که نخبگان را می‌توانند جذب بکنند اما مهم این است که برای مدیران بنیادهایی همچون بنیاد سوروس و راکفلر اهداف درازمدت جایگاه‌ها پیدا کردن این نهادهای داخل ایران است.

مصادق پنجم در دوره اصلاحات فعالیت گسترده سازمان‌های غیردولتی است که در حوزه‌های مختلف مثل فرهنگ، حقوق بشر، حقوق زنان، جوانان، رسانه و غیره و با معرفی پروژه‌های مختلف مستقیماً به تقویت نهادهایی که ارزش‌های حقوق بشر غربی را دنبال می‌کنند این می‌پردازند.

جاهطلبی اوست، خصلتی که ساواک در ارزیابی دی ماه سال ۱۳۴۶ش، به آن اشاره و او را «بسیار جاهطلب» معرفی می‌نماید»^{۶۶} در زمان حضور در یونسکو نیز، آن را تکرار می‌نماید که: «نامبرده فردی است جاهطلب و مقام‌پرست»^{۶۷} این خصلت، در دوران نخست‌وزیری حسنعلی منصور که احسان نراقی نیز یکی از مشاورین او در شورای عالی اقتصاد بود، در زمانی که علیه نخست‌وزیر، اقداماتی صورت می‌گرفت و شایعه جابجایی او مطرح بود، به نقل از دکتر معین‌الدین مرجانی، به شکل زیر جلوه کرد:

«دکتر نراقی، عامل سازمان امنیت و رئیس قسمت اجتماعی سازمان امنیت می‌باشد. او به سازمان امنیت، طرق محبوبیت و جذب به طرف دستگاه را می‌آموزد و بعلاوه، با امثال دکتر رانسخ و دکتر بهنشم، طرح تهیه و جلسه تشکیل می‌دهند، که مقدمات نخست‌وزیری خود را درست کنند.»^{۶۸}

ولی حدود دو ماه بعد، پس از اینکه صحبت استعفا‌ی عبدالعلی جهانشاهی از وزارت فرهنگ به میان آمد، گفته شد:

«از هم اکنون، دکتر نراقی و عبدالله گرجی، به شدت برای تصدی پست وزارت فرهنگ فعالیت می‌نمایند.»^{۶۹}

تلاش نراقی برای تصدی وزارت فرهنگ، درحالی صورت می‌گرفت، که با وجود اینکه به همراه آقایان زمانی، کاردان و توکل، مأمور تهیهی «برنامه‌های نوین» برای فرهنگ کشور بودند، ناراضیانه شدید تعدادی از فرهنگیان تهران را به دنبال داشت: «ولی با وجود این ناراضیانه، محمد درخشش که خود دارای سابقه‌ی وزارت فرهنگ بود و احسان نراقی، به عنوان رابط حسنعلی منصور، پیش از نخست‌وزیری او، با وی تماس‌هایی گرفته و قول‌هایی به او داده بود، برای وزارت نراقی تلاش می‌کرد، درخشش... به یکی از محارم خویش گفته است: چون با وجود دکتر جهانشاهی و دکتر سسام در وزارت فرهنگ، فعالیت برای طرفداران باشگاه مهرگان امکان پذیر نیست، کوشش ما این است که دکتر جهانشاهی، دکتر احسان نراقی، استاد دانشگاه، در رأس فرهنگ قرار بگیرد؛ زیرا این شخص قول داده است، اگر به سمت وزیر فرهنگ منصوب گردد، محیط را برای فعالیت دوستان ما آزاد گذارد.»^{۷۱}

کردن این نهاد مردمی دوری کردن این نهاد مردمی است از مبانی قرآنی خود که در قانون اساسی هم ذکر شده است. نکته جالب این جاست که بنده بعد از دو دهه دوری از ملکوت در سال ۷۷ که وارد ایران شدم از طریق همکاران جانب آقای تاج‌آه لطف فرمودند و بنده را در وزارت کشور دعوت کردند البته من به گفته بودند که یکی از دوستان گفته بودند که شما علاقه دارید بیاید در مورد توسعه شهری که تخصص شماست در این است، که یک سخنرانی در مورد توسعه شهری در ایران در واقع گوش بندهید من گفتم، به علاقه دارم و با هماهنگی رسمی وارد ساختمان اسات وزارت کشور شدم و من وارد اتاق شدم و سخنرانی‌ام به غرّه و غریه تبلیغ می‌شد که این در واقع یک فرآیند نهادهی به دانشم به یادداشتی داشتم و در واقع با این دوستم رقم صندلی پشت اتاق نشستم به یادداشتی داشتم و در واقع با این دوستم رقم صندلی پشت اتاق نشستم. دیدم که بعداز چند دقیقه جانب آقای تاج‌آه از تاج‌آه که در واقع آنجا تاج‌آه فرمودند که اشکالی ندارد، من ۱۰-۱۲ نفر از کارمندان و کارشناسان خود وارد دندند و دور میز رسمی نشسته که البته صندلی کنار آقای تاج‌آه‌ها خالی بود من چند دقیقه منتظر بودم که سخنرانی شروع بشود یک دفعه جانب آقای تاج‌آه از تاج‌آه فرمودند: که آقای تاج‌آه، ما حاضر هستیم که سخنرانی شما را بشنوم که من به دوستانم بگویم، گفتم که من که بنامدم سخنرانی کنم. من ۲۰ سال طول این نزد من تسلط کامل روی فارسی که آن موقع دانشمند هیچ، امروز هم با عرض مغفرت مردم من ندارم. من چه بگویم بعد آقای تاج‌آه گفتند: اشکالی ندارد شما بیایید و صحبت کنید و در مورد حوزه‌های جدید تخصصی در مورد توسعه شهری و منطقه‌ای شما اگر مطلبی دارید بفرمایید که من فی‌البداهه موضوعی که در دانشگاه چون آن زمان بنده افتاد هیئت علمی دانشگاه نیویورک بودم و مسئولیت تدریس مدیریت شهری داشتم، مطلبی را که حضور دهن داشتم آن جا من ارائه کردم که البته برای من جالب بود چون برای من فضای جدید بود. دیدم که همه دوستان دور میز بنده بعداً متوجه شدم که من این बात در واقع می‌شود گفت حالت به هر حال آموزشی در ایران است، همه دارند تقریباً حالت دیکته دارند دندندندند دارند تقریباً حال حرف‌های من را دارند یادداشت می‌کنند در کتابچه‌ها که البته این برای من یک تجربه جدیدی بود.

چون نه من فکر کردم حرف با ارزشی برای یادداشت کردن داشتم و اینکه می‌خواهند چه کار کنند با این یادداشت‌ها که در واقع آنجا تاج‌آه فرمودند که اشکالی ندارد، بنده خیلی قشنگتر سر فرادایشان مزاح فرمودند و گفتند که شما می‌پنید که پس فردا در یک سخنرانی من همان صحبت‌های شما را ولی به لفظ خیلی قشنگتر استفاده، من مستقیماً بنده این بود که در واقع این مطلب در مورد برگزاری دموکراسی در ایران با ظرفیت‌های ایران در نظر داشتند. آقای پاتنام مستقیماً از طریق وزارت کشور شروع کرد و به بنده سلام دادند، آقای حجازیان فرمودند که این مطلب جالب است، بنده سرمایه اجتماعی بنده مستقیم است که در آنجا به بیان رسیدم و آن را همان سرمایه اجتماعی نوین را برای سازندگی جایگزین کنیم برای آن سرمایه انقلابی که البته یکی از مصداق‌ها یعنی در واقع اهداف سرمایه اجتماعی ایران که دید لیبرالی از دید غربی تقویت آن جالب مدنی به عنوان فرارگاه سازمان‌های غیردولتی مستقل و بدون مرکزیت است.

با ظرفیت‌سازی آن نهادهای غیردولتی برای مقابله با حکومت و نظام از طریق شیوه‌های مختلف نافرمانی مردمی است. لازم به ذکر است که با همکاری چهره‌های سرشناس همچون دکتر حجازیان نه تنها کتاب آقای پاتنام مستقیماً از طریق وزارت کشور ترجمه و چاپ شد به فارسی، یعنی در ایران چاپ شد، بلکه از دفتر پژوهش‌های فرهنگی که عرض کردم از طریق جرایان سازندگی حمایت می‌شد. به بنده بفراش دادند که کتاب مرجع دیگری در مورد سرمایه اجتماعی در ایران تدوین بکنم که این کتاب مرجعی برای ورود این بحث در ایران باشد. مضافاً باید عرض کنم که با همکاری چهره‌های مختلف سیاسی و دانشگاهی این موضوع سرمایه اجتماعی به تصویب قانون ملکوت در مجلس ششم رسید. مصداق چهارم، با همکاری سرمایه اجتماعی دولت دوره اصلاحات، بنیاد سوروس مقید شد که با وزارت بهداشت در ایران یک پروژه همکاری و قرارداد منعقد بکند و با ارسال بیش از ۱ میلیون تومان از بنیاد سوروس در نیویورک به حساب وزارت بهداشت در تهران این اعتبار ارسال شد، اگرچه پروژه همکاری در سطح کارشناسی بعداً از رشدن هستند که به حال از این طریق است که نخبگان را می‌توانند جذب بکنند اما مهم این است که برای مدیران بنیادهایی همچون بنیاد سوروس و راکفلر اهداف درازمدت جایگاه‌ها پیدا کردن این نهادهای داخل ایران است.

مصادق پنجم در دوره اصلاحات فعالیت گسترده سازمان‌های غیردولتی است که در حوزه‌های مختلف مثل فرهنگ، حقوق بشر، حقوق زنان، جوانان، رسانه و غیره و با معرفی پروژه‌های مختلف مستقیماً به تقویت نهادهایی که ارزش‌های حقوق بشر غربی را دنبال می‌کنند این می‌پردازند.

مصادق پنجم در دوره اصلاحات فعالیت گسترده سازمان‌های غیردولتی است که در حوزه‌های مختلف مثل فرهنگ، حقوق بشر، حقوق زنان، جوانان، رسانه و غیره و با معرفی پروژه‌های مختلف مستقیماً به تقویت نهادهایی که ارزش‌های حقوق بشر غربی را دنبال می‌کنند این می‌پردازند.